

- الشيخ جعفر سبحاني :

- شيخ جعفر سبحاني:

قال الشيخ جعفر سبحاني في كتابه المناهج التفسيرية: «نشر جارلز داروين كتابه "تحول الأنواع" عام 1908م فأثبت فيه وفق تحقيقاته ان الإنسان هو النوع الأخير من سلسلة تطور الأنواع، وان سلسلته تنتهي إلى حيوان شبيه بالقردة، فذكر آباءه وأجداده بصورة شجرة خاصة مترنماً قول الشاعر :
أولئك آبائي فجئني بمثلهم...

كان لنشر هذه النظرية رد فعل سيئ في الأوساط الدينية دون فرق بين الأوساط المسيحية والمسلمة واليهودية الذين اتفقوا على أن الإنسان كائن إبداعي وان سلسلته تنتهي إلى آدم أبي البشر الذي خلق بهذه الصورة من دون أن يكون له صلة بسائر الحيوانات.
ثم إن بعض السذج من الناس اتخذوا تلك الفرضية ذريعة لتعارض العلم والدين وفصله عن الآخر، فزعموا ان منهج الدين غير منهج العلم، فربما يجتمعان وربما يفترقان.

وهناك من لم يؤمن بفصل العلم عن الدين فحاول إخضاع القرآن الكريم للفرضية، فأخذ يفسر ما يرجع إلى خلق الإنسان في سور مختلفة على وجه ينطبق على تلك الفرضية.

هذا وكان السجال حاداً بين المتعبدین بالنص والمتأولين له إلى أن أثبت الزمان زيف الفرضية والفروض التي جاءت بعده حول خلق الإنسان» (١).

(١)- المصدر (السبحاني - المناهج التفسيرية): ص ٤٦.

شيخ جعفر سبحاني در كتاب «راههای تفسیری در علوم قرآنی» می نویسد:

«چارلز داروین کتاب خود به نام «تحول گونه‌ها» را در سال ۱۹۰۸ میلادی منتشر کرد و در آن طبق تحقیقاتش ثابت کرده است که انسان، آخرین گونه از زنجیره تکامل گونه‌ها است و این زنجیره با حیوانی شبیه میمون پایان مییابد. وی پدران و اجداد خود را به صورت شجره‌ای خاص یاد کرده و به قول شاعر که می‌گوید:

آنان پدران من هستند، مانند ایشان را برایم بیاور...

انتشار این نظریه واکنش‌های منفی در محافل دینی اعم از مسیحی، مسلمان و یهودی به راه انداخت، چرا که آنها اتفاق نظر دارند بر اینکه انسان موجودی است که به طور خاص خلق شده است و سلسله‌اش به آدم ابوالبشر منتهی می‌گردد و آدم به همین صورت خلق شده است و ارتباطی با سایر حیوانات ندارد.

سپس برخی مردم ساده‌لوح این نظریه را دست‌آویزی برای تعارض داشتن علم و دین و جدایی این دو از هم به‌شمار آوردند و چنین گمان کردند که روش دینی چیزی متفاوت از روش علمی است و این دو چه بسا گاهی با یکدیگر جمع و گاهی از هم دور گردند.

در این میان کسانی هم هستند که به جدایی علم از دین اعتقاد ندارند و سعی کردند از قرآن کریم برای آن شواهدی بتراشند. از این رو، بخش‌هایی از قرآن را که در سوره‌های مختلف به خلقت انسان مربوط می‌شد، به گونه‌ای تفسیر کردند که با این نظریه همخوانی داشته باشد.

این مجادله تند و تیز بین پایبندان به متون و قائلان به تأویل آنها همچنان ادامه یافت تا اینکه گذر زمان، جعلی بودن این نظریه و نظریه‌هایی را که پس از آن درباره آفرینش انسان مطرح شد، را به اثبات رسانید.

(سبحانی، راه‌های تفسیری در علوم قرآنی، ص ۴۶.)

الشیخ جعفر - هداه الله إلى الحق - يبدو أنه يحب المزاح فكتب (أولئك آبائي فجئني بمثلهم)، وهو غير ملتفت إلى أن هؤلاء الآباء كما سماهم شيخ جعفر هم سلف جسماني مشترك بينه وبين عالم الأحياء تشارلز دارون لا محالة، فإن ثبت أنهم سلف دارون فهم سلف جعفر سبحاني وسلف كل إنسان على هذه

الأرض، وإن لم يثبت أنهم سلف أو آباء الشيخ جعفر سبحاني فهم أيضاً ليسوا سلف أو آباء دارون، ومسألة الإثبات من عدمه مسألة علمية ولا أظن أن الشيخ جعفر وأقرانه من مراجع الشيعة الآخرين لديهم القدرة العلمية للخوض فيها ومناقشتها علمياً، فشيخ جعفر كتب سطرًا عن نظرية دارون مليء بالأخطاء حيث قال: (نشر جارلز داروين كتابه "تحول الأنواع" عام 1908م) في حين أن تشارلز دارون توفي عام 1882م، ولا يوجد لدى تشارلز دارون أي كتاب اسمه "تحول الأنواع"، فتشارلز دارون لديه كتاب اسمه "أصل الأنواع" نشره عام 1859، وهذا الكتاب لم يتعرض فيه لأصل الإنسان، وكتاب دارون الذي تعرض فيه إلى أصل الإنسان هو كتاب آخر اسمه: نشأة الإنسان والانتقاء الجنسي (The Descent of Man)، وفي هذا الكتاب تعرض لنشأة الإنسان وعلاقته بالقردة العليا.

به نظر می‌رسد شیخ جعفر - که خدا او را به سمت حق هدایت کند - به مزاح علاقه دارد؛ زیرا نوشته (آنان پدران من هستند، مانند ایشان را برایم بیاور). او متوجه نیست که این پدران آن‌گونه که شیخ جعفر به آنها اشاره کرده لاجرم نیاکان جسمانی مشترک بین او و چارلز داروین زیست‌شناس نیز هستند و اگر ثابت شود که آنها اجداد داروین هستند، نیاکان جعفر سبحانی هم به‌شمار می‌روند و نیز اجداد هر انسانی که بر این زمین وجود دارد. اگر هم ثابت نشود که آنها نیاکان یا پدران شیخ جعفر سبحانی هستند، نیاکان یا پدران داروین هم نخواهند بود. اثبات یا عدم اثبات این موضوع، فرآیندی علمی است که گمان نمی‌کنم شیخ جعفر و هم‌قطاران وی از دیگر مراجع شیعه، از توانایی علمی لازم برای بحث و مناقشه در این زمینه برخوردار باشند. شیخ جعفر یک سطر از نظریه داروین نوشته که پر از اشتباه است. وی می‌گوید: (چارلز داروین کتاب خود به نام تحول گونه‌ها

را در سال ۱۹۰۸ میلادی منتشر کرد) در حالی که چارلز داروین در سال ۱۸۸۲ میلادی درگذشت و وی اصلاً کتابی به نام "تحول گونه‌ها" ندارد؛ بلکه کتابی دارد به نام «خاستگاه گونه‌ها» (On the Origin of Species) که آن را در سال ۱۸۵۹ منتشر کرد و او در این کتاب به موضوع خاستگاه و اصل انسان پرداخته است. داروین در کتاب دیگر خود به نام: تبار انسان و انتخاب طبیعی در ارتباط با جنسیت (The Descent of Man, and Selection in Relation to Sex) مقوله‌ء اصل انسان و ارتباط او با انسانواره‌ها را مورد کنکاش قرار داده‌است.

حقیقة لا أدري ما أقول، والأفضل أن أترك التعليق للقارئ.

واقعاً نمی‌دانم چه بگویم. بهتر است اظهار نظر را به خواننده بسپارم.
